

## درختِ دانشِ بی‌پایان

دربارهٔ «دانشنامهٔ ایرانیکا»\*

زیر نظر: احسان یارشاطر

جلد پنجم، سی و دو + ۸۹۶ صفحه

«چو دیدار یابی به شاخ سخن

بدانی که دانش نباید به بن»

فردوسی

سرآغاز

دستاوردهای فرهنگی و هنری و یادمانهای تاریخی یک ملت، هر اندازه هم که عظیم و شگرف باشد، هرگاه به هنگام و بادقت و دلسوزی دانشی و پژوهشی، گردآوری و رده‌بندی و ثبت و ضبط نشود — اگر هم حادثه‌های ناگوار طبیعی ناپدیدشان نکند یا رویدادهای هولناکی چون جنگ و تاخت و تاز فرهنگ‌ستیزان، آنها را به نابودی نکشاند — به مرور زمان رنگ خواهند باخت و از میان خواهند رفت. آزمونهای تلخ تاریخ، این درس را به ما ایرانیان آموخته‌اند.

ما که به گواهی پاره‌ای از یادمانهای پیش‌تاریخی و تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی و اشاره‌های تاریخنگاران خودی و بیگانه، در شمار کهنترین قومهای فرهنگ‌پرور جهانیم، امروز در پی سفری چنین دراز، در کوله بارمان چه داریم؟ آیا جز این است که از مجموعهٔ عظیم دستاوردهای فرهنگی و فرآورده‌های اندیشه و دانش خود، تنها بخشی را در خانهٔ خود و یا در خانه‌های دیگران در دسترس داریم و از بسیاری از

\* *Encyclopaedia Iranica*, Vol.V, Edited by Ehsan Yarshater, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1992.

آنها فقط نامی و یادی در ذهنمان و داغ حسرتی بر دلمان مانده است؟  
 بی گمان این سرگذشت شوم و دردناک، برآیند عفت بسیاری از گذشتگان در  
 گردآوری و نگاهداری گنجینه بزرگ فرهنگی ما و سپردن مجموعه تدوین یافته آن به  
 آیندگان است. با مروری کوتاه در تاریخ میهنمان، در می یابیم که متأسفانه بسیاری از  
 فرمانروایان و کارگزاران قدرت، همواره دچار خشک مغزی و یکسونگری و همچشمیهای  
 کوفه بینانه بوده و با گنج شایگان فرهنگ ایرانیان رفتاری نافرهیخته داشته اند. هر وزیری  
 که معضوب و معزول شده، نه تنها خانمانش را بر باد داده ایم، بلکه حاصل همه کنشهای  
 فرهنگی او را نیز به نابودی کشانده ایم. پیکر اندیشه وران را با کتابهایشان یکجا در  
 آتش تعصب و کوردلی سوزانده ایم. هر دودمان یا شهریاری که شکست خورده و سرنگون  
 شده، کوشیده ایم تا همه نشانه ها و یادگارهای او را از صفحه روزگار محو کنیم و چنین  
 وانماییم که خود آغازگر تاریخیم! بارها و بارها از صفر شروع کرده ایم و دریافته ایم که  
 این گسستگی تاریخی و فرهنگی، چه بر سرمان خواهد آورد!<sup>۱</sup>  
 در یک سده اخیر که بر اثر برخورد و داد و ستد فرهنگی با کشورهای باختری،  
 اندکی به خود آمده ایم. دانشوران و فرهیختگانمان سخت کوشیده اند. که دست کم بخشی  
 از غفلت پیشینیان را چیران کنند و حلقه های پراکنده زنجیره فرهنگمان را به یکدیگر  
 پیوندند. کوششهای این بزرگان، هرچند در گیرودار رویدادهای اجتماعی و سیاسی،  
 همواره از بخت مساعد برخوردار نبوده و بازدارنده های بسیار بر سر راه داشته، به هر روی  
 بی ثمر نمانده است و این رهروان سخت گام، به پایگاههای تازه ای رسیده و زمینه بهتری  
 را برای پایداری و پویایی فرهنگی ملت ما فراهم ساخته اند.  
 اما این همه، در برابر آنچه نیازمند آنیم — به ویژه در روزگار هجوم گسترده علمی و  
 فنی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی باختریان — هنوز بسنده نیست و ما اگر می خواهیم  
 به منزله یک ملت و یا مجموعه ای از قومهای خوشاوند و به یکدیگر پیوسته و باهم  
 زیسته و دارای اسطوره و تاریخ و فرهنگ مشترک، در عرصه جهان پر آشوب کنونی برجا  
 بمانیم و مطرح باشیم، محتاج آنیم که خود را آن چنان که باید و شاید بشناسیم و به زبان  
 و بیانی جهان شمول به جهانیان بشناسانیم.  
 انتشار «دانشنامه ایرانیکا» در دهه اخیر،<sup>۲</sup> نقطه عطف مهمی است در این راستا و  
 می تواند پاسخگوی چنین نیازی باشد. استاد دکتر احسان یارشاطر با پشتوانه چندین  
 دهه کوشش خستگی ناپذیر و ثمربخش علمی و فرهنگی و کارنامه ای درخشان از دهها  
 کتاب و گفتار به زبانهای فارسی و انگلیسی،<sup>۳</sup> بنیادگذار این کاخ سترگ و بی همتای

دانش است. اما او با دریافت ژرف خود از روش علمی در پژوهشهای امروزی، می‌دانسته است و می‌داند که دست زدن به کار عظیم و فراگیری چون گردآوری و سامان‌بخشی ساختمانی‌های یک دانشنامه و ویرایش و چاپ و نشر آن، کار یک تن و حتی چند تن - هر اندازه هم که دانشور و خیره باشند - نیست و نیاز به یک بسیج فرهنگی دارد.

بر این بنیادست که دست یاری به سوی ایران‌شناسان و دانشوران ایرانی و انیرانی در سراسر جهان دراز کرده و بیش از چهارصد تن از آنان به اعتبار پیشینه درخشان علمی استاد و سزاوار شناختن طرح تدوین و نگارش و نشر «دانشنامه ایرانیکا»، به فراخوان او پاسخ مثبت داده‌اند و آخرین دستاوردهای پژوهشی در رشته ویژه خویش را بی‌دریغ در اختیار مهین ویراستار دانشنامه گذاشته‌اند.

برآیند این همکاری بی‌مانند در عرصه ایران‌شناسی، تا کنون پنج جلد و سه دفتر از جلد ششم «دانشنامه» بوده که در ۱۹۴۷ صفحه منتشر شده است و قرار است که دست کم، ده جلد دیگر از این مجموعه بزرگ منتشر شود. دفتر دانشنامه، در بخش ایران‌شناسی دانشگاه کلمبیا در نیویورک است و هسته مرکزی و اصلی همکاران استاد یارشاطر در نگارش و تدوین و ویرایش دانشنامه را گروه ۶-۷ نفری رایزنان او از ایران‌شناسان تراز یکم جهان و گروه سی و چند نفری مشاوران و راهنمایان وی از میان پژوهندگان سرشناس در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی و نیز گروه ۴-۵ نفری ویراستاران تشکیل می‌دهند.

«دانشنامه ایرانیکا» در حال حاضر، تنها به زبان انگلیسی، در امریکا منتشر می‌شود. کمال دلخواه این بود که این شاهکار فرهنگی روزگار ما و این عظیم‌ترین مجموعه ایران‌شناختی، نه در سرزمینی انیرانی (که خواه ناخواه دشواریهای ویژه‌ای در پیشبرد کار پدید می‌آورد)، بلکه در ایران و در تهران، همزمان به دو زبان فارسی و انگلیسی تدوین می‌شد و نشر می‌یافت. اما همان‌گونه که استاد یارشاطر، خود یادآور شده است، در وضع کنونی و با نبودن امکان چاپ آن به زبان فارسی و در ایران، نشر آن به زبان انگلیسی، به‌منظور پر کردن جای خالی چنین مجموعه بایسته‌ای در عرصه فرهنگ جهانی، از اولویت ویژه‌ای برخوردار است.

انتشار «ایرانیکا» به زبان انگلیسی و در سرزمینی انیرانی، در بُعد تاریخی خود، یادآور آزمون همانندی‌ست که تیاکان فرهیخته ما در پانزده سده پیش از این، به‌هنگام حمله عرب و در معرض خطر قرار گرفتن هويت ایرانی داشتند. آنان که با زیرکی به خطیر بودن وضع پی برده بودند، بسیاری از اثرهای بازمانده از گذشته را به زبان عربی

(که در آن هنگام نقش زبان انگلیسی امروز را داشت) برگردانند و بدین سان مانع از تباهی و زوال آنها شدند. برآیند کوششهای آن فرزندان بود که فردوسی را در سده چهارم هجری بر ستیغ بلند حماسه‌سرایی نشاند و شاهنامه را شناسنامه ایرانیان ساخت و هویت آنان را پاس داشت.

امروز نیز در شرایطی به مراتب خطیرتر و حساس‌تر، مسأله هویت ایرانی در میان است که به گفته یکی از پژوهندگان: «در این قرن به سرعت رو به تحلیل گذاشته است.»<sup>۱۱</sup> بسیاری از فرهیختگان ایرانی، به ویژه در دهه اخیر به این حساسیت وضع پی برده و با همه توش و توان خود به چاره‌جویی پرداخته‌اند. کوششهای گوناگونی را که در سالهای اخیر در کشورهای اروپایی و امریکا از سوی فرزندان و پژوهندگان ایرانی (گاه با همکاری برخی از استادان خارجی) در شناساندن جنبه‌های مختلف فرهنگ و هنر و ادب ایران به بیگانگان و ترجمه متنهای کهن و نو به زبانهای باختری (به ویژه به زبان انگلیسی) ورزیده شده است، در این راستا باید بررسی و ارزیابید. اما همه این کارها در قیال انتشار «دانشنامه ایرانیکا» در حکم گلبوته‌ها و تک درختهاییست در برابر جنگلی انبوه.

یکی از دانشوران باختر می‌گوید: «دایرةالمعارف و نظم و سامانش را نماد ساخت اندیشه تجدد دانسته‌اند.»<sup>۱۲</sup> برداشتیست سزاوار و اکنون ما ایرانیان برای نخستین بار در درازنای تاریخ خود، این «نظم و سامان» را در گستره صفحه‌های «دانشنامه ایرانیکا» می‌بینیم و آن را سرآغاز فرخنده رواج «اندیشه تجدد» می‌شماریم. با انتشار این اثر گرانبایه به زبان انگلیسی، بی‌گمان جهانیان نیز از این پس در ما به چشم دیگری خواهند نگرست و ما را آن گونه که بوده‌ایم و هستیم، خواهند شناخت. ما نمی‌خواهیم به جهانیان فخر بفروشیم و نژاد و قوم و فرهنگ خود را برتر از آن دیگران بشماریم و خشک‌اندیشانه بگوییم: «هنر نیز زایرانان است و بس!» بلکه می‌خواهیم بدانان بگوییم که ما چه بوده‌ایم و چه هستیم و از آنها بخواهیم که ما را کمتر از آنچه بوده‌ایم و هستیم، ندانند. «دانشنامه» در این گفت و گوی فرهنگی، زبان گویا و رسای ماست.

از این پس، «دانشنامه ایرانیکا» در پهنه گیتی شناسنامه یا گذرنامه فرهنگی هر ایرانی خواهد بود با چهره و اعتباری جهانی و هر یک از ما می‌تواند به داشتن آن بر خود بی‌بالد و جهانیان نیز خواهند توانست به جبران غفلتهای خواسته یا ناخواسته خود در شناخت یکی از کهن‌بنیادترین فرهنگها و تمدنهای جهان برآیند و گوشه‌های تاریک ذهن خود را با فروغ این چلچراغ درخشان، روشنی بخشند.

«دانشنامه ایرانیکا»، کاخ دانش یا دانشگاه عظیمی است که در هر یک از تالارهای استادی بزرگ و پژوهندای سرشناس از گوشه‌ای از جهان، سرگرم بحث و گفت و گوی دقیق و علمی و پرشور با دانشجویان و دستداران دانش و فرهنگ است و هر جوینده پویانده‌ای می‌تواند در این بزرگترین دانشگاه ایرانی، در هر یک از زمینه‌های دانش و فرهنگ و جنبه‌های گوناگون زندگی ایرانیان، درونمایه دلخواه خویش و استاد سزاوار آن را بیابد.

دانش ایران‌شناسی که در چند سده اخیر فروزه‌های گوناگون داشته است، هیچ‌گاه نمایشگاهی چنین عظیم برای عرضه یکجای دستاوردهای خود نیافته بود. اگر پیش از این، هر یک از دستاوردهای فرهنگ و هنر ایران و برآیندهای کوششهای ایران‌شناسان جداگانه به دست ما می‌رسید و به منزله چشمه‌سار یا جویباری دلپذیر و رامش‌بخش بود، اکنون همه آن چشمه‌ها و جویها در رود پهناور و «ناوتاز»<sup>۶</sup> دانشنامه به یکدیگر پیوسته‌اند و می‌توانیم مفرورانه کشتی اندیشه را بر آب افکنیم و بادبان برافرازیم و بر پهنه این «رود نیرومند بی‌آلایش»<sup>۸</sup> برانیم و رهسپار دریای ناپیدا کرانه «فراخ کرد»<sup>۹</sup> شویم.

\*\*\*

ایرانی که تدوین‌کنندگان «دانشنامه ایرانیکا» در گستره دیدگاه دارند، نه همین ایران جغرافیایی - سیاسی کنونی است؛ بلکه همه سرزمینهای حوزه فرهنگ ایرانی، همچون آسیای میانه، آسیای کهن، میان دو رود، آران و قفقاز، افغانستان و شبه قاره هندوستان را نیز دربر می‌گیرد و هر گوشه و کنار دیگری از تاریخ و جغرافیای جهان را هم که نقش پایی از اندیشه و فرهنگ ایرانی در آن به چشم بخورد، شامل می‌شود. در دانشنامه، گفتارهای کوتاه یا بلندی درباره هر یک از نامها (کسان، جاها، کتابها، زبانها) و کلیدواژه‌ها یا ترکیبهای که به گونه‌ای به گوشه‌ای از فرهنگ و هنر و زندگی ایرانیان در گذشته و اکنون در این عرصه پهناور پیوستگی دارد، می‌خوانیم. نام نویسنده هر یک از گفتارها در زیر آن آمده و گاه بگ گفتار در چند بخش تنظیم شده و هر بخش آن به قلم نویسنده‌ای جداگانه است. اندازه برخی از گفتارها به تناسب دامنه و اهمیت موضوع، در حد کتاب یا رساله مستقلی است. درونمایه گفتارها به شیوه‌ای دقیق و علمی تدوین و ویراسته شده و از هرگونه حشو و افزودگی خالی است. هر گفتار، کتابشناختی (Bibliography) - اگر نه همراه و در ضمن شرح و توضیح موضوع - در پایان دارد. که مهمترین کتبها و گفتارها و پیاپی‌ها (Periodicals [بخشریات ادواری])

در زمینه مورد بحث را به خواننده می‌شناساند. حجم برخی از این کتابشناختها، خود به چند ستون می‌رسد و رهنمون بسیار سودمند و ارزنده‌ای است برای خواننده کنجکاو و پژوهنده که او را از رویکرد به دهها فهرست راهنما بی‌نیاز می‌کند. موردهایی که از یاد کردن کتاب یا گفتار بایسته‌ای غفلت شده باشد، بسیار انگشت‌شمار است.

در این «دانشنامه» — چنان که شایسته شأن علمی آن است — هیچ گونه «این مبادا آن باد!»ی در کار نیست و همه جنبه‌های زندگی و فرهنگ ایرانیان دیرین و امروزی، از هر گروه و تیره و تبار و فرقه و دین و مذهبی که بوده‌اند و هستند، مورد بحث واقع می‌شود. این امر به ویژه در حوزه فرهنگ ما که دستاوردهای اندیشگی‌اش همواره عرصه کشمکشهای کوته‌بینانه گروههای عقیدتی بوده و بخشی از بایسته‌ها به سود بخش دیگری از آنها فرو گذاشته شده است، به خودی خود از اهمیت والایی برخوردار است.

«دانشنامه ایرانیکا» جدا از هدف اصلی خود، یک فرهنگ وازگان عظیم چند زبانی را نیز در بر دارد که هزاران واژه و ترکیب فارسی و عربی رایج را در کنار ریشه‌ها و واژه‌ها و ترکیبهایی از زبانهای کهن ایرانی (ایرانی باستان، اوستایی، پارسی باستان، پارسی میانه پارتی یا پهلویک و پارسی میانه ساسانی یا پارسیک) و برابرهای آنها در زبانهای خویشاوند هندو اروپایی (سنسکریت، یونانی، لاتین، ارمنی، سغدی و جز آن) از سویی و زبانهای انیرانی (ترکی، مغولی، چینی، آشوری، بابلی، عبری و جز آن) از سوی دیگر و نیز صدها واژه از گویشهای کم و بیش زنده فارسی در دورافتاده‌ترین روستاها و منطقه‌های ایرانی‌نشین را در آن می‌توان یافت.

\*\*\*

با این حال از آنجا که دانش پایانی ندارد و حد کمال مطلق در آن انگاشتنی نیست، این دانشنامه نیز مانند هر یک از دستاوردهای اندیشه و فرهنگ آدمیان، می‌تواند و باید مورد بحث و بررسی و ارزیابی و نقد قرار گیرد تا هرچه بیشتر به کمال نسبی نزدیک شود.

در بررسی و نقد جلدهای پیشین «دانشنامه ایرانیکا»، در چندین سال گذشته، گفتارهایی از دانشوران ایرانی و خارجی به چاپ رسیده است<sup>۲</sup> و چکیده‌ای از برداشتهای آنان را همراه با دریافتهای پسین دست‌اندرکاران و ویراستاران دانشنامه، می‌توان در آغاز هر یک از جلدهای این مجموعه دید.

نگارنده این گفتار نیز برپایه خوشکاری فرهنگی خود، پس از مرور و مطالعه در گفتارهای جلد پنجم، شمه‌ای از برداشتهای خویش را در دنباله این بحث می‌آورد تا

سهم تاجیزی در کار بررسی «دانشنامه» و ارج‌گزاری به خدمت ارزنده و والای نویسندگان و ویراستاران دانشور آن داشته باشد.

در جلد پنجم «دانشنامه ایرانیکا» ۲۶۶ گفتار کوتاه و بلند از بیش از ۱۸۰ تن از دانشوران و ویژه‌کاران رشته‌های گوناگون ایران‌شناسی از سراسر جهان درج شده که همه آنها — همچون گفتارهای آمده در چهار جلد پیشین — خواندنی و آموزنده و ارزشمند است و صدها درجچه فراخ به چشم‌اندازهای تاریخ و فرهنگ و هنر و زبان و ادب ایرانی را به روی خواننده پژوهنده می‌گشاید.

جلد پنجم از دنباله گفتار بلند (XV. Caucasian Carpets) Carpets — که ۱۴ بخش آن را در جلد چهارم خوانده‌ایم — تا پایان گفتار Coffee را در بر می‌گیرد. در میان گفتارهای آمده در این جلد، گذشته از شرح دهها کلیدواژه و نامهای جغرافیایی و تاریخی و تعبیرهای فرهنگی و هنری و ادبی و زبان‌شناختی و زندگینامه‌کسان به مقاله‌ها و مقوله‌های بلندی بر می‌خوریم که هر یک در زمینه ویژه خود در حد پژوهشی جداگانه و رساله‌ای مستقل برخوردار از تازگی تحقیقی و دقت علمی و دارای پشتوانه‌های ارزشمند و استوار است.

برای نمونه از شماری از ارج‌گفتارها نام می‌برم و به درونمایه آنها اشاره‌ای کوتاه می‌کنم:

۱. گفتار Cases (حالتها)، در صص ۲۵-۳۷، درباره چگونگی ریختها و کاربردها در زبانها و گویشهای ایرانی، بحثی ست زبان‌شناختی همراه با جدولها و نمابه‌های دقیق و روشنگر و کتابشناختی پرمایه و ارزنده در پایان آن که پژوهنده را با جنبه‌هایی از زبان‌شناسی تاریخی ایرانی آشنا می‌کند و به سرچشمه‌ها و خاستگاهها رهنمون می‌شود.

۲. گفتار Caspian (خزر)، در صص ۴۸-۶۱، درباره دریاچه (دریا)ی خرز، مأخذ ارزنده‌ای ست برای آگاه ساختن هر خواننده پژوهنده‌ای از جنبه‌های گوناگون جغرافیایی، تاریخی، زیست‌محیطی، زیست‌شناختی، اقتصادی و سیاسی بزرگترین دریاچه جهان در شمال میهن ما، و منبعهای دست اول و پرارزشی را برای پیگیری روند پژوهش و شناخت، به خواننده معرفی می‌کند.

۳. گفتار Caucasus (قفقاز)، در صص ۸۴-۹۵، ویژگیهای گوناگون جغرافیایی، تاریخی، زبان‌شناختی و فرهنگی سرزمینهای ناحیه شمال باختری ایران زمین و چگونگی زندگی مردمان ساکن آنجا را که از روزگار باستان در حوزه فرهنگ ایرانی بوده‌اند، بر می‌رسد و دستاوردهای درخشان و سودمندی به خواننده عرضه می‌دارد.

۴. گفتار Censorship (بازداشت آزادی اندیشه و بیان)، در صص ۱۳۵-۱۴۲، جنبه‌های مختلف سلب آزادی فکری و بیانی در رسانه‌های همگانی را در ایران، از دیرزمان تا امروز برمی‌رسد و کتابشناخت جامعی نیز در پی دارد.
۵. گفتار Census (سرشماری)، در صص ۱۴۲-۱۵۹، درباره آمارگیری جمعیت و نهادهای زندگی فردی و اجتماعی مردم در ایران و افغانستان بحث می‌کند و جدولها و نقشه‌های سودمندی را نیز در بر دارد. این گفتار، پژوهش مستند و دقیقی است در یکی از شاخه‌های دانش جامعه‌شناسی.
۶. گفتار بلند Central Asia (آسیای میانه)، در صص ۱۵۹ تا ۲۴۲ - که ۱۶ بخش دارد و پانزده تن از دانشوران و پژوهندگان، بخشهای جداگانه (و در عین حال پیوسته) آن را نوشته‌اند - جنبه‌های جغرافیایی، تاریخی، مردم‌شناختی، زبانشناختی، ادبیات شناختی، هنرشناختی، اقتصادی و سیاسی سرزمینها و زندگی مردمان ناحیه شمال خاوری ایران امروز و کهنترین خاستگاه ایرانیان را از روزگاران باستان تا امروز برمی‌رسد و خود پژوهشی فراگیر و ارزنده است.
۷. گفتار Central Dialects (گویشهای مرکزی)، در صص ۲۴۲-۲۵۲، گویشهای ایرانی ناحیه مرکزی ایران را - که در اطلس زبان‌شناسی ایرانی جای چشمگیری دارد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در پژوهشی دقیق برمی‌رسد.
۸. گفتار Ceramics (سفالینه‌ها)، در صص ۲۶۵-۳۳۰، در زیر ۱۵ سرنویس فرعی سامان یافته است و این ساخته‌های صنعتی - هنری را از عصر پیش‌تاریخی «نوسنگی» تا سده نوزدهم میلادی در نجد ایران و در میان قومها و تیره‌های ایرانی در حوزه پژوهش دارد. پانزده دانشور ویژه‌کار بخشهای این گفتار را به نگارش درآورده‌اند و دهها نمونه از تصویرها و طرحها و نگاره‌های سفالینه‌های کهن را در برمی‌گیرد و صدها کتاب و رساله و پیاپی (periodical) [نشریه ادواری] در کتابشناخت آن به خواننده شناسانده می‌شود.
۹. گفتار Cinema in Persia (سینما در ایران)، در صص ۵۶۷ تا ۵۹۰ را - که ۵ سرنویس فرعی دارد - سه تن از سینماشناسان دست‌اندرکار و آگاه به نگارش درآورده‌اند و در پایان آن فهرست ارزشمندی از شمار زیادی از فیلمهای ایرانی ساخته از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۹۱ م. آمده است.
۱۰. گفتار Cities (شهرها)، در صص ۶۰۳ تا ۶۳۱ - که در ۵ بخش سامان یافته و چاپ دومین بخش آن به پیوست «دانشنامه» واگذاشته شده است - در ۴ بخش



موجود خود که چهار پژوهنده آن را نوشته‌اند، آگاهی‌های فراگیری از شهر و شهرسازی در ایران، از دیرگاه تاریخ تا روزگار ما در بر دارد و نقشه‌ها و نمودارها و جدول‌های سودمندی همراه آن آمده است.

۱۱. گفتار Class System (سامان طبقه [در جامعه])، در صص ۶۵۰-۶۹۱، در بخش آمده و دستاورد کار ۵ پژوهنده است و چگونگی طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی را در ایران از عصر اوستا تا امروز بر می‌رسد و ارزش تاریخی - جامعه‌شناختی والایی دارد.

۱۲. گفتار بسیار بلند Clothing (پوشاک)، در صص ۷۱۹-۸۷۰، در ۲۸ بخش سامان پذیرفته است و ۲۶ دانشور و پژوهنده، نویسندگان آند. این گفتار که خود رساله یا کتاب مستقلی به‌شمار می‌آید، پیشینه و چگونگی پوشاک، در میان قومها و تیره‌های ایرانی را از روزگار مادها و هخامنشیان تا عصر حاضر بر می‌رسد. شرح و توصیف ۱۱۰ نام و تعبیر ویژه گونه‌های پوشاک (جامه و کفش و کلاه) و فهرستی از ۵۲۰ نام و تعبیر وابسته به پوشاک در میان گروه‌های قومی در ایران امروز در واژه‌نامه‌ای سنجشی پایان بخش این تحقیق فراگیر و سودمند است. آمدن دهها طرح و نگاره و تصویر از تمام یا بخشهایی از جامه‌های قومها و تیره‌های گوناگون ایرانی از کهنترین روزگاران تا به امروز، بر ارزش پژوهشی این گفتار بسی افزوده است.

چنین است مثنی از خروار و اندکی از بسیار و فکر در «کوزه» گفتاری چنین تنگ میدان، جز «قسمت یک‌روزه‌ای» می‌گنجد؟

یکایک گفتارهای این جلد از «دانشنامه ایرانیکا» نیز همچون همه گفتارهای جلدهای پیشین آن، از روشمندی و سامان ویژه و بیشترین دقت علمی و ژرف‌نگری پژوهشی و نکته‌سنجی و باریک‌بینی و برایشی برخوردارست و هرگاه به‌سبب دامنه گسترده کار، در مورد‌هایی انگشت‌شمار، سهوها و نارساییهایی در پاره‌ای از گفتارها به چشم بخورد، چنان نیست که برشالوده سخت و ستونهای استوار آن خللی وارد آورد و این گونه لغزشها و کمبودهای جزئی را می‌توان با یادآوری دلسوزانه و نقد صمیمانه و سازنده جبران کرد.

بر بنیاد چنین روشی، بنده نیز در حد توان اندک خود، پاره‌ای نکته‌های گفتنی درباره گفتارهای این جلد و نیز برخی پیشنهادها را در این‌جا با نویسندگان و ویراستاران «دانشنامه» و نیز خوانندگان پژوهنده در میان می‌گذارم:

— ۱۲۶/ب / ۲۷-۳۰: در اشاره به برپایی تقدیس گوسفند بر سر پاره‌ای از گورها در گورستانهای ایران، گفته شده است که یکی از خبررسانان بومی به ویلسن گفته بوده

است که چنین تندیسهایی نمادی از گوسفندیست که به قصد قربانی کردن آن به جای «اسحاق» برای «ابراهیم» فرستاده شد.

+ اما در روایت اسلامی، به تصریح قرآن و دیگر منابعها، نه «اسحاق»، بلکه برادر او «اسماعیل» نامزد قربانی شدن است و احتمال می‌رود که ویلسن خود، اسحاق را به جای اسماعیل گذاشته باشد.

— ۲۲۶۰ - ۲۲۶۲: در گفتار «چراغ» از تعبیر «کشتن (یا مردن) چراغ (یا شمع)» به مفهوم «خاموش کردن (یا خاموش شدن)» آن که در زبان فارسی و در ادب کهن کاربرد داشته و شاید نشانه‌ای از باورداشتن به گونه‌ای زندگی برای «چراغ (شمع)» باشد، یاد نشده است.

— در همین گفتار، بسیاری از رسمها در مورد «چراغ» (و از آن میان، رسم روشن کردن همه چراغهای خانه در هنگام آغاز سال نو) به بخشهای ویژه‌ای از ایران (از جمله خراسان) نسبت داده شده است.

+ اما این رسمها به یکسان (یا با اندک دگرگونی) در دیگر بخشهای ایران نیز رواج دارد.

— ۳۲۴: در بیت نگاشته بر گرد بشقاب بازمانده از ۸۷۳ هـ. یک نادرستی املایی هست و «در خر» به جای «درخور» آمده است.

+ سزاوار بود که در زیر تصویر، اشاره کوتاهی بدین نکته می‌کردند تا غیر فارسی زبانان که آشنایی کمتری با خطنگاری فارسی دارند، دچار اشتباه نشوند.

— ۳۳۱ - ۳۳۲: در گفتار «چریک»، هیچ‌گونه اشاره‌ای به کاربرد این واژه در میان گروههای سیاسی - انقلابی ایران در سه دهه اخیر نشده است.

— ۳۸۰ - ۳۸۵: در گفتار «Charitable Foundations (بنیادهای نیکوکاری)» تنها به دوره ساسانیان و جامعه زرتشتیان در دوران پس از اسلام رویکرد داشته‌اند.

+ جا داشت که بخشهای دیگری درباره نهادها و سازمانهای نیکوکاری و کمک‌رسانی در میان مسلمانان و دیگر گروههای مذهبی و قومی در ایران، بدین گفتار افزوده می‌شد. (در مورد اسلام البته می‌توان گمان برد که چنین بحثی را برای درآمدهایی چون «وقف» — که «اوقاف» را هم بدان «بازبرد» داده‌اند — و «صدقات» یا «صدقه» در نظر گرفته باشند).

— ۲۸۶/۱۰-۱۸: در گفتار «charms (افسون)»، با پستوانه ۳ بیت آمده در شاهنامه (چاپ بروخیم)، اشاره‌ای شده است به افسون‌آموزی سرورش به فریدون.

+ اما در شاهنامه (ویرایش خالقی مطلق) نام سروش در داستان ضحاک و فریدون تنها دو بار به میان آمده که در آنها هم سخنی از افسون‌آموزی او به فریدون در میان نیست. بار یکم هنگامی است که فریدون بر ضحاک چیرگی یافته و می‌خواهد او را با گرز گاو سار خویش نابود کند. پس:

«بیامد سروش خجسته، دمان  
مزن — گفت: — کاورا نیامد زمان  
همیدون شکسته ببندش چو سنگ  
بیر تا دو کوه آیدت پیش، تنگ  
به کوه اندرون به بود بند اوی  
نیاید برش خویش و پیوند اوی...»<sup>۱۱</sup>  
بار دوم، وقتی است که فریدون در نیمه‌راه رسیدن به دماوند کوه، باز هم می‌خواهد ضحاک دست بسته را فروکوبد؛ اما:

«همان‌گه بیامد خجسته سروش  
به چربی یکی راز گفتش به گوش  
که: این بسته را تا دماوند کوه  
بیر همچنین تازان بی‌گروه...»<sup>۱۲</sup>  
اما موردی دیگر که در چاب بروخیم پیش از این دو مورد آمده و نویسنده این گفتار، بدان استناد جسته، بیت زیر است:

«سروشی بد آن (بدو، بداو، بران) آمده از بهشت  
که تا باز گوید بدو (بدان) خوب و زشت»<sup>۱۳</sup>  
در متن داستان می‌خوانیم که در هنگام رسیدن فریدون و همراهانش به جای «یزدان پرستان» در نیمه‌راه رسیدن به کاخ و پایگاه فرمانروایی ضحاک:

«... چو شب تیره‌تر گشت از آن جایگاه  
خرامان بیامد یکی نیکخواه  
فروشته از مشک تا پای موی  
به کردار جور بهشتیش روی  
سوی مهر آمد به سان پری  
نهانی بیامخش افسونگری  
کجا بندها را بداند کلید  
گشاده به افسون کند ناپدید...»<sup>۱۴</sup>

بیت «سروشی بد آن...» که در یازده دست‌نوشته کهن به ثبت رسیده و خالقی آن را از افزوده‌ها دانسته و در پی‌نوشت آورده، در چاب بروخیم پس از بیت «فروشته از مشک...» آمده و آشکار است که برآیند گونه‌ای چاره‌جویی رونویسان متن بوده برای رفع ابهام از چهره و منش آن «نیکخواه» آمده به‌نزد فریدون. با این حال، در این بیت، گفته نشده است که آن نیکخواه، «سروش» بود؛ بلکه «سروش» به معنی گسترده‌تر آن آمده است؛ یعنی آن «نیکخواه» [همچون] «سروشی» (پیک و پیام‌رسانی) «ایزدی» (دارای منش و روش ایزدی) بود که به رهنمونی به‌نزد فریدون آمده بود.

پیش از چهار بیت اخیر، شاعر می‌گوید که فریدون، «به‌جایی که یزدان پرستان بودند» رسید و «بدان جای نیکان فرود آمد» و «فرستاد نزدیک ایشان پیام». آن‌گاه

می افزاید که: «چو شب تیره تر گشت...».

پس سخن بر سر رسیدن فریدون به یکی از پایگاههای مردمان «ایزدی» (یزدان پرستان، نیکان) است و کوشش آن مردمان نیکخواه برای آگاه ساختن او از راز دستیابی بر نیروی اهریمنی ضحاک و نه آموزش افسون و جادو به فریدون.

در پی بیت «کجا بندها...» می خوانیم که:

«فریدون بدانست کان ایزدی ست نه از راه بیکار و دست بدی ست»<sup>۱۱</sup>

و در چند بیت بعد، در اشاره به برادران فریدون آمده است:

«چو آن رفتن ایزدی کار اوی بدیدند و آن بخت بیدار اوی...»<sup>۱۲</sup>

پس همان گونه که در سراسر اوستا و متهای فارسی میانه و شاهنامه می بینیم، جادویی و افسون پیشگی کاریست سخت نکوهیده و اهریمنی و فریدون نیز — همچون همه فره مندان و شهریاران و پهلوانان ایزدی — از این نکوهیدگی و ناروایی آگاه است و پس از دیدار پنهانی و شبانه با آن راز آگاه «نیکخواه»، در می یابد که کار او و پیام رسانی و رازآموزی اش «ایزدی»ست و برآیند «راه بیکار» (راه بیسودگی و تباهی و گمراهی) و «دست بدی» (نیروی اهریمن و دروگان) نیست و در واقع آموختن شیوه پدافند [دفاع] و پایداری در برابر نیروی جادویی و افسون است.<sup>۱۳</sup>

— ۲۱ / ۲۳۹۴: در اشاره به رساله پهلوی خسرو قبادان و ریذک آمده است: KOSTOW

. (Parvez) and his page

+ اما از ترکیب «خسرو گواتان» در عنوان متن اصلی کتاب، بر می آید که منظور «خسرو یکم (انوشروان) پسر قباد»ست و نه «خسرو دوم (خسرو پرویز) پسر هرمزد». (در ج ۶، ص ۲۲۴۹ / س ۸ نیز احتمال زیاد داده شده است که منظور از، خسرو، در عنوان رساله یاد شده، «خسرو دوم» باشد).

— ۵۱ / ۲۳۹۵ به بعد: این پندار همگانی که جزء «مات» در ترکیب «شهمات» همان «مات»ی عربی به معنی «مردن» باشد، نامحتمل تلقی شده و «مات» در این همگردد، واژه ای فارسی به معنای «شکسته، از کار انداخته، فلج و بی حس» توصیف گردیده و به گفتاورد [به نقل] از دزی در ذیل قوامیس عرب، واژه های «شاه» و «شهماته» در تعبیرهای شطرنج در زبان عربی، و امواژه های فارسی شناسانده شده است.

اما در ۲۲-۲۳ / ۲۳۹۶ می خوانیم که: «مات دارای خاستگاهی نامطمئن است و

احتمال می رود که از هات در عربی به معنی او مرده است، گرفته شده باشد».

+ شرح اخیر با بیان پیشین ناهمخوان است.

- ۴۱۷ ب/۹: در یادکرد از برنامه آموزشی مکتبهای قدیم، نام کتاب منظوم بسیار مشهور و رایج در مکتبها، نصاب الصبیان اثر ابونصر فراهی (که بیشتر کوتاه شده آن نصاب را می‌گفتند) فراموش شده است.
- ۴۲۰ / ۷-۱: در یادکرد از کارهای «شورای کتاب کودک»، سخنی از فرهنگنامه کودکان و نوجوانان که نخستین جلد آن در سال ۱۳۷۱ نشر یافت، به میان نیامده است.<sup>۱۱</sup>
- ۴۲۰ / ۲۶-۲۲: درباره آغاز کار «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، از نقش سزاوار و سازنده زنده یاد فیروز شیروانلو در پایه‌گذاری و گسترش بسیاری از جنبه‌های کار «کانون» یاد شده است.<sup>۱۲</sup>
- ۴۳۹ ب/۳ و ۴۴۰ / ۷: Persian Gulf به جای Golf آمده است.
- + در موردهای دیگری در همین گفتار، گونه دست دوم را می‌بینیم. پس پیداست که در هنگام نگارش یا چاپ این گفتار، در آن دو کاربرد، به سهو Golf تنها آمده است. محض یادآوری نوشتیم که تصحیح بفرمایند.
- ۴۵۴ ب/ ۴۵-۴۴: نویسنده (ج. خالقی مطلق) بیتی از شاهنامه را که در داستان تهمورث آمده و در آن به آموختن «خط چینی» از سوی دیوان به تهمورث اشاره شده است، از افزوده‌های پسین بر شاهنامه شمرده.
- + اما این بیت که در چاپ مسکو در متن و در میان [ ه ] آمده است، در چاپ ویراسته خود نویسنده گفتار، در متن و بدون [ ] آمده و هیچ‌گونه اشاره‌ای هم به احتمال افزوده (الحاقی) بودن آن نکرده‌اند.
- پیداست که نویسنده در هنگام نوشتن این گفتار، گمان ویراستاران چاپ مسکو به الحاقی بودن این بیت را پذیرفته بوده؛ اما بعدها به هنگام ویرایش شاهنامه با بررسی دستوشنهای کهن، از برداشت پیشین خود بازگشته است. با این حال، آن برداشت که با متن ویراسته خود او همخوانی ندارد، همچنان در این گفتار برجا مانده است که باید چشم به راه یادآوری و تصحیح آن در آینده بود.
- ۴۵۲۱ آ - ۴۵۲۳ ب: استاد آسموسن در یادکرد از دستاوردهای پژوهشی ایران‌شناس نامدار هم‌میهن خود آرتور کریستن‌سن، از دو کتاب او به نامهای «کیانیان» و «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران» (که هر دو هم به فارسی برگردانده شده) سخنی به میان نیاورده است.
- ۴۵۴۲ / ۱۱-۱: در میان ترکیبها و تعبیرهای وابسته به دین مسیحی در زبان فارسی، «عیسی رشته و مریم بافته» هم یادکردنی است.

— ۵۷۷ ب / ۵۶۵۱: از سه فیلم ساخته بهرام بیضایی در دوره پس از انقلاب که نمایش آنها روا داشته نشد، یاد کرده؛ اما نام نبرده‌اند.

+ «جزیکه تارا» و «مرگ یزدگرد» نام دوتای آنهاست. (نام سومین را اکنون به یاد نمی‌آورم).

— ۵۷۹ ب / ۲۰-۱۸: از «قمه زنی» در جزو مراسم «ماه رمضان» یاد شده است.

+ بنده تا کنون در جایی ندیده و نشنیده و نخوانده‌ام که کسی در «ماه رمضان» قمه زده باشد. گویا در این گفتاورد [نقل]، «رمضان» به سهو به جای «محرم» آمده باشد. (در ۱۷/۵۸۷ نیز از فیلم «میرزا ابراهیم خان عکاسباشی» به نام Moharram Procession یاد شده است).

— ۲۸/۵۸۱: به بعد: از فیلمهای خبری به نام «بریتیش موبین» که گفتار آنها به زبان فارسی بود و چاشنی طنزی هم داشت و با جمله «ابوالقاسم طاهری از انگلستان گزارش می‌دهد» آغاز می‌شد و در دوران جنگ جهانی دوم و تا سالها پس از آن در سینماهای سراسر ایران پیش از فیلم اصلی، به نمایش در می‌آمد، یاد شده است.

— ۳/۶۰۲ / ۳/۶۰۲: در گفتار «چیت»، تفاوت میان پارچه‌های ماشین‌بافت کتانی گلدار یا دارای نقش و نگارهای رنگین با پارچه‌های متقالی که با مهرهای چوبی با دست بر آنها نقش می‌زنند و به «چیت قلمکار» (یا به کوتاهی «قلمکاری») به «قلمکار» شهرت دارد، به‌طور دقیق مشخص نشده است.

+ سازندگان این گونه پارچه‌ها را «چیت‌ساز» یا کارگاه آنها را «چیت‌سازی» و بازار ویژه آنها را در اصفهان «بازار چیت‌سازها» می‌نامند. جا داشت که درآمد «چیت‌سازی» را می‌افزودند و شرح روشنگرتری درباره این رشته از صنعتی‌های دستی می‌آوردند و تصویر نمونه‌هایی از سفره‌ها، پرده‌ها، رومیزیها و روتختیهای «چیت قلمکار» را پیوست آن می‌کردند و یا با آوردن چنین درآمدی، شرح آن را به «قلمکار» بازبرد می‌دادند.

— ۶۲۸ ب / ۱: یادآوری نکرده‌اند که «آریاشهر» پس از انقلاب اسلامی به «پولاد (فولاد) شهر» تغییر نام داده شده است.

— ۶۳۱ ب / ۶۳۵: در گفتار «Citizenship (شهروندی)» تنها از چگونگی امر در دوره‌های هخامنشی، ساسانی، و قاجار و پهلوی سخن به میان آمده و جای بحث درباره دیگر دوره‌ها از جمله نزدیک به دو دهه اخیر خالی است. در بخش سوم این گفتار (دوره جدید / قاجار و پهلوی) تفاوت‌های احتمالی میان جنبه‌های حقوقی مسأله در این دو دوره

مشخص نشده و از هر دو، چون عصری یگانه سخن گفته شده است.

+ هرگاه اصل‌های قانونی و پذیرفته رسمی وابسته به حقیق‌های شهروندی در دوره‌های قاجار و پهلوی (و جمهوری اسلامی) یکسان است و هیچ تفاوتی ندارد، بایست آشکارا بدین نکته مهم اشاره می‌کردند و در غیر این صورت، سزاوار بود که دگرگونیها را برمی‌شمردند.

— ۶۸۹ب/۹: در دنباله گفتار Class System، بحث درباره طبقه‌های اجتماعی در دوران پس از انقلاب اسلامی سکوت مانده است.

+ هر چند که در بحث از دوره پهلوی، به آرایش طبقه‌ها و گروه‌های اجتماعی در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، اشاره‌هایی شده است، اما جا داشت که درباره چگونگی این مسأله مهم در نزدیک به دو دهه اخیر و در پی این همه دگرگونی و جابه‌جایی در سامان زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان، در بخشی جداگانه و گسترده سخن گفته می‌شد.

\*\*\*

شایان یادآوری است که حروفچینی و صفحه‌آرایی و چاپ این جلد از «دانشنامه» نیز همانند چهار جلد پیشین آن، در نهایت دقت و دلسوزی و آراستگی صورت پذیرفته و سهوهای نگارشی یا نادرستیهای چاپی و لغزشهایی در نشانه‌گذاری در آن، چندان انگشت‌شمار است که در سنجش با حجم عظیم آن، در حساب نمی‌آید!

این امر — که در حوزه نشر گفتارها و کتابهای فرهنگی ما بسیار کم‌نظیر و شوق‌انگیز است — نشان می‌دهد که دست اندرکاران ویرایش و چاپ و نشر کتاب، تا چه اندازه به اهمیت والای کاری که از زیر دستشان می‌گذرد، آگاهند و دستاورد عمرها کوشش و پژوهش فرهیختگان و دانشوران ایران‌شناس را با امانتداری هرچه تمامتر به گنجینه عظیم فرهنگ ایران و جهان می‌سپارند. پس باید بر آنها آفرین بگوییم و آرزومند باشیم که گامهایشان در پیمودن بازمانده این راه فرخنده، پرتوان و استوار باد!

در پایان این گفتار، بار دیگر برای استاد دکتر احسان یارشاطر مبین ویراستار دانشمند «دانشنامه ایرانیکا» زندگانی دراز و تندرستی آرزو می‌کنم و کامیابی روزافزون و کامل ایشان را در سالاری این کازوان دانش و فرهنگ خواهانم. چنین باد!

یکم مردادماه ۱۳۷۲ — تانزویل — استرالیا

پی‌نوشتها:

۱. به گفته ظریفی، شماره‌های نقره تاریخ ما، هر چندگاه یک بار، به یک یک باز می‌گردد!

۲. نخستین جلد «دانشنامه» در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵ م.) از سوی «انتشارات روتلیج و کیگان پل» در انگلستان و آمریکا منتشر شد و تا سال ۱۳۶۸ (۱۹۹۰ م.) که چهارمین جلد آن نشر یافت، کار نشر آن بر عهده همان ناشر بود. از آن پس «انتشارات مزدا» در کالیفرنیا کار نشر آن را بر عهده گرفت و در سال ۱۹۹۱ چهار جلد نخست را نیز با چاپ کرد.

۳. سالنامه زندگی و خدمت‌های فرهنگی و فهرستی از کتابها و مقاله‌های نشر یافته ایشان را می‌توان در ایران‌شناسی، ۲: ۱، بهار ۱۳۶۹ (جشن‌نامه استاد احسان یارشاطر) خواند. در این باره همچنین مآخذ زیر یادکردنی‌ست:  
Iranica Varia, Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater, Acta Iranica, Troisième Série, Vol. XVI, pp.291+61 Planches, Brill, Leiden 1990  
برای آشنایی با درونمایه این کتاب، نگاه کنید به حشمت مؤید: «جشن‌نامه استاد یارشاطر» در ایران‌شناسی ۴: ۴، صص ۸۲۲-۸۰۷.

۴. برش صفحه‌های «دانشنامه»، رحلی (۲۸ x ۲۲ سانتیمتر) است و هر صفحه ۲ ستون و هر ستون ۶۰ سطر دارد. هر یک از جلد‌های «دانشنامه»، نخست به تدریج در چندین دفتر ۱۱۲ صفحه‌ای با جلد نرم نشر می‌یابد و سپس همه آنها یکجا با جلد سخت زرکوب عرضه می‌شود.

۵. لئوناردو عالیشان: نقد بر جلد دوم «دانشنامه ایرانیکا»، ایران‌شناسی ۱: ۱، بهار ۱۳۶۸، صص ۱۷۲.

۶. Lucien Goldman, *The Philosophy of the Enlightenment: The Burgess and The Enlightenment*, tr. Henry Mass, Cambridge, 1973.

۷. ناوتاز در فارسی دگردیسه ناوتاک در فارسی میانه و برابر navigable در انگلیسی، صفت رودهای پرآب و درخورد کشتیرانی‌ست.

۸. «رود نیرومند بی‌آلایش» برگردان نام Aradvī Sūrā Anāhītā، ایزدبانوی آبها در اسطوره‌های ایرانی‌ست.

۹. فراخ‌گرد یا فراخ‌کرت، گونه‌های فارسی Fraxvkard (f) در فارسی میانه و Vouru.Kasa در اوستایی، نام بزرگترین دریا (اقیانوس) در اسطوره‌های ایرانی‌ست.

۱۰. از آن جمله است تفه‌های حشمت مؤید (ایران‌نامه ۳: ۲، سال ۱۳۶۴)، ژیلیر لازار («مجله انجمن آسیایی»، ۴۳ / ۱، سال ۱۹۸۳)، مارک دوسدن («مجله انجمن خاورشناسی آمریکا»، ۱ / ۱، سال ۱۹۸۵)، ژان کالمار («مجله پژوهش‌های ایران‌شناختی»، ژانویه ۱۹۸۸)، ریچارد فرای («مجله انجمن خاورشناسی آمریکا»، ۱ / ۱، سال ۱۹۸۸)، محمد جعفر محبوب (هفته‌نامه کیهان / لندن - نووز ۱۳۶۸)، ورنراند («مجله خاورشناسی آلمان»، ۲ / ۲، سال ۱۹۸۸)، لئوناردو عالیشان (ایران‌شناسی ۴: ۶ / بهار ۱۳۶۸) و گیتی آذری (ایران‌شناسی، ۴: ۴ / تابستان ۱۳۷۱).

۱۱. ادیب دانشور زنده باد محمد قزوینی، زمانی درباره لغت‌نامه دهخدا نوشت: «لغت‌نامه تألیف عظیمی‌ست که تا ده‌هزار اشتباه در آن معفو است.»

چنین است داورِ هوشمندان و بلندفرازانِ آن پژوهنده کوشِ سختگیر درباره کار بزرگ و سترگ دانشور و فرهیخته یگانه روزگار خود. به راستی آیا اگر قزوینی امروز در میان ما بود و «دانشنامه ایرانیکا» را با چنین گستردگی و عظمتی به زبان انگلیسی و در عرصه فرهنگ جهانی می‌دید، درباره آن چگونه ارزش‌داری می‌کرد؟ به هر حال استاد یارشاطر و همکارانش نیک می‌دانند که راه یافتن پاره‌ای نارواییها و نادرستیها در هر کاری (آن هم کاری چنین بر حجم و بی‌سابقه) گزیرناپذیر است و تنها کسانی از خطا برکنار می‌مانند که در کناری می‌نشینند و دست به کاری نمی‌زنند و چه خطایی بزرگتر از دست به کاری زدن؟! اما ایشان چاره برخی لغزشها و کمبودهای



تاخواست و تاچار را در خواستاری «عمر» و «اغماض» از خوانندگان نمی‌جویند؛ بلکه به روشی علمی و انتقادپذیرانه، بخش «افزوده‌ها و درست‌نویسیها» (Addenda and Corrigenda) را در آغاز هر یک از جلد‌های «دانشنامه» جای داده‌اند تا هیچ یک از قارواییها و تابجاییها و سهوهای احتمالی، از دیده‌ها پنهان نماند و مایه گمراهی کسی نشود و یگیری کار قدرین و نشر بازمانده جلد‌های «دانشنامه»، روندی از نقد و بررسی و بازنگری سالم و سازنده و دلسوزانه را نیز در کنار داشته باشد. این کار نیز در حوزه کُشهای فرهنگی ما ایرانیان به کلی بی‌هتا و سزاوار بسی ستایش است.

۱۲. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، ص ۸۲، ب ۱۱۷-۱۱۵.

۱۳. همان، ۸۴/ب ۱۷۷-۱۷۸.

۱۴. برای دریافت چگونگی این پیام‌رسانی «سروش» و بنمایه اسطوره‌گی آن، نگاه کنید به دینکرد (چاپ مدن). گفتاورد [نقل] مهرداد بهار در پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۱۵۴.

۱۵. شاهنامه، همان، ۷۲/ب ۲۷۶-۲۷۹.

۱۶. همان، ۷۲/ب ۲۸۰.

۱۷. همان، ۷۲/ب ۲۸۴.

۱۸. درباره نادرمی نسبت دادن جادویی و افسونگری به پهلوانان و شهبازان اسطوره و حماسه ایران، همچنین نگاه کنید به ج. ک. کویاجی: پژوهشهایی در شاهنامه، گزارش و ویرایش جلیل دستخواه، نشر زنده‌رود - اصفهان ۱۳۷۱/ص ۹۱-۹۳، یادداشت شماره ۱۰۸ گزارنده و ویراستار.

۱۹. این فرهنگنامه ۱۶ جلد خواهد داشت و در نگارش و ویرایش و سامان‌بخشی آن نزدیک به ۳۰۰ تن از استادان، هنرمندان و کارشناسان دست دارند و تنها در جلد‌های یکم و دوم آن (A-C) نزدیک به ۶۰۰ گفتار درج شده است.

۲۰. نگاه کنید به م. آزاد: «آن‌سالها» در یادنامه فیروز شیروانلو، ناشر خانواده شیروانلو، تهران ۱۳۶۸.

۲۱. نیازی به برشمردن این گونه موردهای معدود در این جا نمی‌بینم و گمان نمی‌برم که بیش از بررسی و سنجش دقیق درباره آنها یا متن و مأخذها و پشتوانه‌های آن، به تنهایی به خواننده این گفتار - حتی اگر «دانشنامه» را در دسترس داشته باشد - سودی برساند. یادآوری‌هایی از این دست را می‌باید برای ویراستاران «دانشنامه» فرستاد تا بس از پژوهش بیشتر، هر چه را سودمند و بایسته می‌دانند، در بخش «افزوده‌ها و درست‌نویسیها» بیاورند.